



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ آبان ۱۳۹۰
مصادف با: ۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۲
جلسه: ۲۰

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل
موضوع جزئی: ادله اشتراک احکام بین عالم و جاهل
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اشتراک احکام بین عالم و جاهل بود، عرض کردیم در مسئله اشتراک چند مطلب وجود دارد: اشتراک احکام بین عالم و جاهل، اشتراک بین کفار و مؤمنین در تکلیف و اشتراک بین مکلفین در همه اعصار و ازمه، اینها حیثیات مختلفی است که مربوط به این جهت اشتراک است که انشاء الله آنها را مستقلاً و یک به یک مورد بررسی قرار خواهیم داد، فعلاً بحث در اشتراک احکام بین عالم و جاهل است، بعد از مقدمه‌ای که در جلسه گذشته عرض شد گفتیم برای اشتراک احکام بین عالم و جاهل چند دلیل اقامه شده است، دلیل اول اجماع بود که عرض کردیم این دلیل قابل اعتماد نیست چون اولاً این اجماع، اجماع منقول است و ثانیاً بر فرض که محصل باشد محتمل المدرکیه یا اصلاً اجماع مدرکی است چون معلوم است که مجمعی به چه دلیل قائل به اشتراک احکام بین عالم و جاهل شده‌اند.

دلیل دوم: اطلاق ادله احکام شرعیه

هیچ یک از ادله احکام شرعیه اعم از آیات و روایات مقید به علم به احکام نشده‌اند؛ یعنی در هیچ دلیلی از ادله که متکفل بیان یک حکم شرعی است این شرط یا قید نیامده که مثلاً نماز در صورتی بر شما واجب است که عالم به وجوب نماز باشی، ادله احکام شرعیه از حیث علم به وجوب احکام مطلق است پس هیچ قرینه‌ای نه متصلاً و نه منفصلاً دال بر تقیید ادله احکام شرعیه وجود ندارد لذا به ملاحظه عدم وجود قید در این ادله که بنا بر نظر مشهور از مقدمات حکمت است نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که ادله از این جهت در مقام اثبات، اطلاق دارند؛ یعنی ما وقتی به ادله رجوع می‌کنیم هیچ کدام مقید به قید علم نشده و این به واسطه مقدمات حکمت ثابت شده، البته این دلیل، اطلاق را در مقام اثبات ثابت می‌کند؛ یعنی در ادله هیچ قیدی وجود ندارد و ادله مطلق است اما باید بررسی شود که آیا به حسب واقع و در لوح محفوظ و عند الله تبارک و تعالی؛ یعنی به حسب مقام ثبوت هم ادله مطلقند و قید علم به احکام در آنها لحاظ شده یا خیر؟ اصالة التطابق بین مقام اثبات و مقام ثبوت اقتضاء می‌کند که در واقع و به حسب مقام ثبوت هم احکام واقعیه مختص به عالم به آن احکام نباشند؛ یعنی ثبوتاً هم قیدی وجود ندارد پس به حسب واقع اصلاً این قید منتفی است، محصل دلیل دوم این شد که اطلاقات ادله احکام شرعیه کشف می‌کند که به حسب واقع و ثبوت هم هیچ قیدی وجود ندارد، وقتی ما به ادله رجوع می‌کنیم می‌بینیم که هیچ کدام از ادله، مقید به قید علم به احکام نشده است؛ یعنی هیچ کدام از احکام شرعیه (وجوب،

حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) چه تکلیفی و چه وضعی مقید به قید علم و یقین به احکام نشده است، این نشان می‌دهد که ادله احکام در مقام اثبات مطلقند و از آنجایی که به حسب قاعده باید بین مقام اثبات و ثبوت، مطابقت باشد کشف می‌کنیم به حسب مقام ثبوت هم چنین قیدی وجود ندارد؛ یعنی در لوح محفوظ هم خداوند متعال در مقام جعل چنین قیدی را قرار نداده است.

اشکال دلیل دوم:

به نظر ما این دلیل ناتمام است و صحیح نیست چون اساس این دلیل بر استفاده اطلاق از ادله احکام شرعیه است؛ یعنی وقتی امثال «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۱ ملاحظه می‌شوند می‌بینیم که قیدی در آن‌ها وجود ندارد پس کشف می‌شود که این ادله به حسب مقام اثبات، مطلقند. سؤال این است که آیا اساساً امکان چنین اطلاق‌گیری از ادله احکام وجود دارد یا خیر؟ اینجا اصلاً اطلاق قابل استفاده نیست برای اینکه اطلاق در جایی می‌تواند وجود داشته باشد که امکان اطلاق باشد، در جایی عدم القید دلالت بر اطلاق می‌کند که امکان ذکر قید باشد ولی ذکر نشده باشد و امکان اطلاق، فرع امکان تقیید است چون تقابل اطلاق و تقیید تقابل عدم و ملکه است، عدم البصر به جایی می‌تواند اطلاق شود که امکان بصر باشد، هیچ وقت به دیوار، کور گفته نمی‌شود چون عدم البصر در جایی قابل انطباق است که امکان بصر وجود داشته باشد ولی عدم البصر به انسان نابینا اطلاق می‌شود چون امکان بینایی در چنین انسانی وجود دارد، پس اطلاق، عبارت است از: «عدم القید فیما امکن اخذ القید فیه» در ما نحن فیه در صورتی می‌توان گفت نبودن قید علم برای حکم دلیل بر اطلاق و عدم شرطیت این قید است که امکان اخذ چنین قیدی باشد در حالی که اساساً امکان اخذ علم به حکم در موضوع حکم نیست؛ یعنی اصلاً ممکن نیست گفته شود: «يجب علیکم الصلوة اذا علمتم»؛ اصلاً امکان آوردن این قید در دلیل وجود ندارد و چون چنین امکانی وجود ندارد لذا نبودن قید علم، دلیل بر اطلاق نیست. لذا ما نمی‌توانیم از خود ادله شرعیه کشف اطلاق کنیم و وقتی اطلاق در مقام اثبات استفاده نشد نتیجه این است که اصلاً نوبت به مقام ثبوت و لوح محفوظ نمی‌رسد پس دلیل دوم؛ یعنی اطلاق ادله احکام شرعیه نمی‌تواند اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کند.

دلیل سوم: روایات متواتره

دلیل سوم روایات متواتره‌ای است که در این مسئله ادعا شده است، مرحوم شیخ انصاری بدون ذکر روایات ادعا کرده است روایات متواتره بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل وجود دارد.^۲ از صاحب فصول نیز نقل شده که ایشان هم ادعای تواتر روایات را بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل کرده است.^۳ مسئله روایات متواتره بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل امری است که شهرت پیدا کرده که ما روایات متواتره‌ای داریم که احکام بین عالم و جاهل مشترک است.

۱. بقره/۱۱۰.

۲. فرائد الاصول، ص ۲۷.

۳. الفصول الغرویه، ص ۴۰۶.

حال باید بررسی کنیم و ببینیم آیا روایات، چنین مطلبی را دلالت می‌کنند یا نه؟ آیا اگر تواتری وجود دارد تواتر لفظی است یا معنوی و اصلاً تواتر بر چه چیزی واقع شده است؟

بررسی دلیل سوم:

صاحب فصول که ادعای تواتر کرده اخباری را مورد اشاره قرار داده که دلالت می‌کند بر اینکه خداوند در هر واقعه‌ای حکمی دارد که نزد او محفوظ است و نسبت به این روایات ادعای تواتر معنوی دارد، اگر عبارت ایشان را ملاحظه کنید معلوم می‌شود روایاتی که ایشان ذکر می‌کند ناظر به یک مطلب دیگری غیر از روایات مورد ادعای شیخ و صاحب حدائق است البته گر چه ممکن است از همین روایات هم اشتراک احکام بین عالم و جاهل را استفاده کنیم که در جمع بندی روایات به آن اشاره خواهیم کرد.

محقق نائینی هم می‌فرماید با اینکه ادعای تواتر ادله بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل شده اما ما به این ادله و روایات دست پیدا نکردیم مگر بعضی از اخبار آحاد که صاحب حدائق آن‌ها را در مقدمه پنجم کتاب الحدائق الناضرة ذکر کرده است.^۱

پس ادعای تواتر، توسط بعضی از بزرگان نفی شده است، به مقدمه کتاب صاحب حدائق هم که مراجعه می‌کنیم روایاتی را ذکر کرده که دلالت بر عدم معذوریت جاهل می‌کند.^۲ ایشان بحثی دارد تحت عنوان «فی حکم الجاهل بالاحکام» که در آنجا به اختلافی در این رابطه اشاره کرده و می‌گویند مشهور قائل به عدم معذوریت جاهلند الا در احکام یسیره، مشهور قائلند که جاهل معذور نیست مگر در احکامی مثل جهر و اخفات و قصر و اتمام لذا مشهور قائلند به بطلان عبادت جاهل ولو اینکه عبادت جاهل مطابق با واقع باشد، در مقابل، بعضی از متأخرین قائلند به اینکه جاهل مطلقاً معذور است لذا بعضی از اینها حکم به صحت صلوة عوام کرده‌اند و گفته‌اند نماز عوام صحیح است ولو مطابق واقع هم نباشد البته بعضی گفته‌اند نماز عوام در صورتی صحیح است که مطابق با واقع باشد، صاحب حدائق این اختلاف را نقل کرده و بعد مستندات این دو قول؛ یعنی روایات هر دو قول را متعرض شده و بین این دو قول جمع کرده است.^۳

بهر حال ادعا شده که روایات متواتره‌ای بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل وجود دارد حال ما روایاتی را که در این رابطه وارد شده را ذکر می‌کنیم تا ببینیم آیا این روایات می‌توانند به نحو تواتر، اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کند یا نه؟ اگر بخواهیم روایاتی که به نوعی به این موضوع مرتبط است و به نحوی می‌تواند مسئله اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کند دسته بندی کنیم این روایات سه طائفه هستند که آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۲.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۲، مقدمه ۵، ص ۸۷-۷۷.

۳. همان.

طائفه اول

طائفه اول روایاتی است که مربوط به عدم معذوریت جاهل است، وقتی روایاتی اثبات کردند جاهل معذور نیست؛ معنایش این است که حکم متوجه جاهل هم است و مختص به عالم نیست و اگر قرار بود حکم مختص به عالم باشد و جاهل مخاطب به خطاب شرعی و مکلف به تکالیف الهی نبودند در این صورت معنا نداشت که گفته شود جاهل معذور نیستند، معذور بودن یا نبودن وقتی مطرح می‌شود که انسان از وظیفه‌اش تخطی کند، پس نفس عدم معذوریت برای جاهل دلالت بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل می‌کند.

طائفه دوم

طائفه دوم روایاتی است که دلالت بر وجوب تعلم می‌کند، چرا تعلم واجب است و چرا معرفت و تفقه در دین واجب است؟ اگر کسی معرفت احکام و تفقه در دین را واجب دانست برای این است که به آن احکام عمل کند، معلوم می‌شود که تکالیفی بر عهده شخص است که باید به آن تکالیف علم پیدا کند و به آن‌ها عمل کند و اگر جاهل تکلیف نداشت وجهی برای وجوب تعلم نبود.

طائفه سوم

طائفه سوم روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه در هر واقعه‌ای حکم معینی وجود دارد، حال اینکه چگونه از این روایات، اشتراک احکام بین عالم و جاهل استفاده می‌شود جای بحث دارد، می‌گویند در هر واقعه‌ای حکم معینی وجود دارد؛ یعنی ما من واقعه فی العالم الا و له حکم شرعی یا به عبارت دیگر عدم خلو واقعه من الوقایع إلى یوم القیامة من الحکم الشرعی، یکی از حیثیاتی که به مسئله اشتراک مربوط می‌شود خود عدم خلو واقعه‌ای از حکم شرعی است که مستقلاً باید مورد رسیدگی قرار گیرد چون ما گفتیم که چند نحو اشتراک داریم که همه آن‌ها به مباحث حکم شرعی مربوط می‌شود و باید مورد بحث قرار گیرند.

روایات طائفه اول

طائفه اول مربوط به معذوریت جاهل بود، با محوریت معذور بودن یا نبودن جاهل دو دسته روایت وجود دارد:

دسته اول:

دسته اول روایاتی است که دال بر عدم معذوریت جاهل است البته بعضی از آن روایات مرسله و بعضی صحیح هستند ولی فی الجمله صحاحی در این روایات وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه جاهل معذور نیست، ما چند تا از آن روایات را ذکر می‌کنیم:

روایت اول: عن ابی الحسن (ع) «هل یسعُ النَّاسُ ترکَ المسئله عمَّا یحتاجون الیه فقال: لا»؛^۱ از امام (ع) سؤال شده آیا مردم می‌توانند سؤال کردن از چیزی که نسبت به آن محتاجند را ترک کنند و آیا این قدر در وسعت هستند که اگر چیزی را نمی-

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴، کتاب فضل العلم، باب وجوب طلب العلم، ح ۳.

داند سؤال نکنند و بر جهل خودشان باقی بمانند؟ امام(ع) فرمودند: خیر. اگر قرار بود جاهل معذور باشد و مکلف نباشد چر امام(ع) از ترک سؤال کردن و پرسیدن نهی فرمودند، پس اینکه سعه و آزادی از مردم گرفته می‌شود که نمی‌توانند بر جهل خودشان باقی بمانند و سؤال نکنند دلالت می‌کند بر اینکه جاهل معذور نیست.

سؤال: ظاهر این روایت بر عدم معذوریت جاهل دلالت نمی‌کند و بیشتر به وجوب تعلم اشاره دارد.

استاد: ظاهر روایت بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل که مدعای ماست دلالت می‌کند، ضمن اینکه روایات مربوط به عدم معذوریت جاهل و وجوب تعلم، هر دو در یک باب آمده است و حتی ممکن است ما بعضی از این روایات را در هر دو عنوان ذکر کنیم، اما روایتی که ذکر شد نگفته «يجب عليكم التعلم و المعرفة»، ما در مسئله وجوب تعلم بیشتر روایاتی را ذکر خواهیم کرد که مدلول مطابقی آن‌ها یا منطوقشان یا به یک معنا صراحت بیشتر یا ظهور بیشتری در مسئله وجوب تعلم دارند اما در این روایت از امام(ع) سؤال می‌شود که آیا مردم می‌توانند سؤال کردن را ترک کنند و امام در پاسخ می‌فرماید: خیر. اینکه حضرت از عدم سؤال نهی کرده‌اند بخاطر این است که جاهل معذور نیست و گرنه اگر معذور بود باید بر جهل خودش باقی می‌ماند و امام(ع) نباید با نهی از عدم سؤال برای جاهل کلفت و زحمت ایجاد می‌کرد پس اینکه امام(ع) از عدم سؤال نهی فرموده‌اند دلالت می‌کند بر اینکه جاهل معذور نیست، بعلاوه اینکه از ذکر این روایت در مسئله وجوب تعلم هم اشکالی پیش نمی‌آید.

«والحمد لله رب العالمين»